گزارش

خروج پرونده ۲۲۳۱ از دستور کار شورای حکام

غروب قطع‌نامه، طلوع تضاد

موسی موحد: نشست این هفته شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار است یکی از مهم‌ترین نشانه‌های پایان یک عصر در پرونده هسته‌ای ایران را رسمیت ببخشد؛ عصری که با قطع‌نامه ۲۲۳۱ و تعهدات برجامی تعریف می‌شد و اکنون پس از ۱۰ سال، رسما از دستور کار نشست‌های آژانس کنار گذاشته شده است. براساس گفته ایرنا در دستورکار منتشرشده از طرف دبیرخانه آژانس، موضوع ایران دیگر، نه در بخش برجام و نه در قالب گزارش‌های مربوط به اجرای تعهدات ۲۲۳۱ حضور دارد. نام ایران صرفا در بخش مربوط به توافق‌نامه پادمان آمده؛ یعنی بازگشت پرونده به نقطه‌ای که پیش از توافق ۲۰۱۵ قرار داشت؛ پیگیری در چارچوب ان‌پی‌تی و پادمان‌های جامع.

این تغییر، تنها یک جابه‌جایی فنی در فهرست موضوعات آژانس نیست؛ بلکه سندی است از پایان رسمی دوره‌ای که در آن ایران تحت سازوکارهای ویژه و نظارت‌های مضاعف قرار داشت. مدیرکل دیگر موظف به ارائه گزارش‌های برجامی نیست و همان‌طور که نماینده روسیه در وین اعلام کرده، «از این پس آژانس فقط براساس پادمان با ایران کار خواهد کرد». در هفته گذشته نیز ایران، روسیه و چین طی دو نشست مشترک در وین، مواضع خود را درباره این مرحله جدید هماهنگ کردند؛ مرحله‌ای که در آن همه بازیگران از آمریکا و تروئیکای اروپایی تا روسیه و چین پذیرفته‌اند که ۲۲۳۱ عمرش تمام شده است.

اما حذف نام ۲۲۳۱ از دستورکار، به معنای بی‌مسئله‌شدن پرونده نیست؛ زیرا هم‌زمان رافائل گروسی در گزارش جدید خود بار دیگر از ایران خواسته است اجازه دسترسی به ارزیابی ذخایر اورانیوم غنی‌شده را فراهم کند؛ درخواستی که پس از حملات غیرقانونی علیه تأسیسات ایران و محدودشدن همکاری‌ها طبق قانون مجلس، عملا با پیچیدگی بیشتری روبه‌رو شده است. بااین‌همه، گروسی در سخنان اخیر خود تأکید کرده «ایران در حال ساخت سلاح هسته‌ای نیست». این جمله مهم در میانه فضای پرالتهاب منطقه‌ای و موج عملیات اطلاعاتی علیه ایران، معنای بسیار روشنی دارد.

پایان ۲۲۳۱، آغاز دوران جدید اختلافات

حذف ۲۲۳۱ از دستورکار، ممکن است برای برخی ناظران سطحی یک نشانه از «کاهش فشار» یا «کاهش حساسیت‌های غرب» درباره برنامه هسته‌ای ایران تلقی شود، اما واقعیت درست در نقطه مقابل است. اکنون همان کشورهایی که با صراحت پذیرفته‌اند ۲۲۳۱ پایان یافته است. از آمریکا تا اروپا و حتی روسیه و چین در یک موضوع اختلاف اساسی دارند که برجام تمام نشده است. ایران هم رسما اعلام کرده همچنان در برجام باقی است و خروج آمریکا و نقض تعهدات اروپایی‌ها، دلیل پایان توافق نیست. اما طرف غربی، درحالی‌که ۲۲۳۱ را پایان‌یافته می‌داند، تلاش دارد «خوانش جدیدی از ادامه حیات برجام» بعد از فعال‌سازی ماشه بسازد؛ خوانشی که اساس آن یک مفهوم مبهم است؛ ورود ایران به «نقطه بازگشت‌ناپذیر» در برنامه هسته‌ای. این ادعا، همان خطی است که واشنگتن و برخی پایتخت‌های اروپایی روی آن کار می‌کنند. اما در شرایطی که پرونده ایران رسما از حوزه برجامی خارج شده، غرب میدان تازه‌ای پیدا کرده است؛ فشار در قالب پادمان. این تغییر زمین بازی، برای ایران به‌معنای ورود به مرحله‌ای است که در آن هر اختلاف فنی می‌تواند با سرعت بالاتری سیاسی شود.

درعین‌حال حذف گزارش‌دهی مدیرکل درباره تعهدات برجامی ایران، یک واکنش طبیعی و منطقی نیز ایجاد می‌کند. اگر آژانس دیگر وظیفه بررسی تعهدات برجام را ندارد، انتظار اجرای آن تعهدات از طرف ایران چه معنایی دارد؟ این نقطه‌ای است که غرب به‌خوبی از آن آگاه است و تلاش خواهد کرد خلأ نظارتی ناشی از پایان ۲۲۳۱ را با فشارهای پادمانی جبران کند. اما نکته مهم‌تر این است که پایان ۲۲۳۱ پایان حساسیت‌ها نیست؛ پایان ابزارهای آن دوره است. درواقع غرب وارد مرحله‌ای شده که به جای استفاده از «ابزارهای برجام»، از «ابزارهای پادمان» بهره بگیرد و این تغییر تاکتیک، پرونده را پیچیده‌تر می‌کند؛ نه ساده‌تر.

خاموشی اطلاعاتی و معادلات پیش‌رو

در پی حملات هوایی آمریکا و اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران و توقف پنج‌ماهه بازرسی‌ها، بلومبرگ گزارش می‌دهد که غرب از «قطعی خطرناک در جریان اطلاعات» درباره وضعیت برنامه هسته‌ای ایران نگران است. سه دیپلمات غربی گفته‌اند نامشخص‌بودن محل و وضعیت ذخایر اورانیوم با غنای بالا که پیش از حملات برای ساخت حدود ۱۲ کلاهک کافی است، محور جلسه هفته آینده شورای حکام خواهد بود. این کشورها قصد دارند دستورالعمل‌های تازه‌ای برای بازرسان آژانس تدوین کنند تا موقعیت مواد را مشخص کنند.

به گفته یک دیپلمات ارشد، ایران تأکید دارد سایت‌ها پس از حملات هنوز «بسیار خطرناک» هستند و امکان بازرسی نیست؛ اما غرب معتقد است تهران عمدا فضای «بی‌خبری» ایجاد کرده تا از حملات بیشتر جلوگیری کند. برخی هشدار می‌دهند همین خلأ اطلاعاتی ممکن است نتیجه معکوس داشته و تصمیم به حمله را تسهیل کند. در داخل غرب، اجماع در حال فروپاشی است. بخشی خواستار محرومیت فنی ایران از همکاری‌های آژانس، حتی در حوزه پزشکی هسته‌ای برای افزایش فشارند و گروهی دیگر نگران‌اند این رویکرد ایران را به خروج از ان‌پی‌تی سوق دهد.

آژانس محل ذخایر اورانیوم را «گمشده» اعلام کرده و تصاویر ماهواره‌ای فعالیت‌هایی را در اطراف سایت‌های بمباران‌شده نطنز، فردو و اصفهان نشان می‌دهد؛ بازرسان نمی‌دانند این فعالیت‌ها صرفا پاک‌سازی است یا جابه‌جایی مواد. گروه هفت نیز از ایران خواسته همکاری کامل با آژانس و ازسرگیری مذاکرات مستقیم با آمریکا را بپذیرد؛ اما تهران بیانیه را رد کرده، چون در آن حملات محکوم نشده بود. به گفته یک دیپلمات، حتی در صورت همکاری فوری ایران، احیای اطمینان درباره سرنوشت مواد ممکن است سال‌ها طول بکشد؛ حملات ژوئن نه پایان بحران، که آغاز «فصلی تازه» در پرونده هسته‌ای ایران بوده است.

خبری از ارجاع پرونده به شورای امنیت نیست!

لارنس نورمن، خبرنگار وال استریت ژورنال که خودش پیش‌تر از احتمال ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت خبر داده، در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «می‌دانم که این موضوع [ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت] بسیار بعید است. این طرح نیست. قبلا همان‌طور که گزارش داده بودم، تحت بررسی بود، اما اکنون دیگر این‌طور نیست. هفته آینده یک قطع‌نامه چهارجانبه صادر خواهد شد. این قطع‌نامه برای گروسی درباره الزامات گزارش‌دهی مقداری شفافیت ایجاد می‌کند و ایران را به دلیل همکاری‌نکردن با آژانس مورد سرزنش قرار می‌دهد. اما فضا به گونه‌ای است که می‌گوید به دیپلماسی زمان بدهیم. درگیری‌های ماه ژوئن هنوز تازه است، پس بهتر است تشدید تنش نکنیم، بنابراین فعلا نه ارجاع پرونده به شورای امنیت سازمان ملل و نه قطع‌نامه «عدم پایبندی» مطرح خواهد شد». با این حال، این وضعیت برای همیشه باقی نخواهد ماند و یادآوری این نکته که اکنون دو گزینه مربوط به شورای امنیت در اختیار سه کشور اروپایی (E3) قرار دارد. حتی می‌توان این دو را با هم ترکیب کرد.

ادامه در صفحه ۳

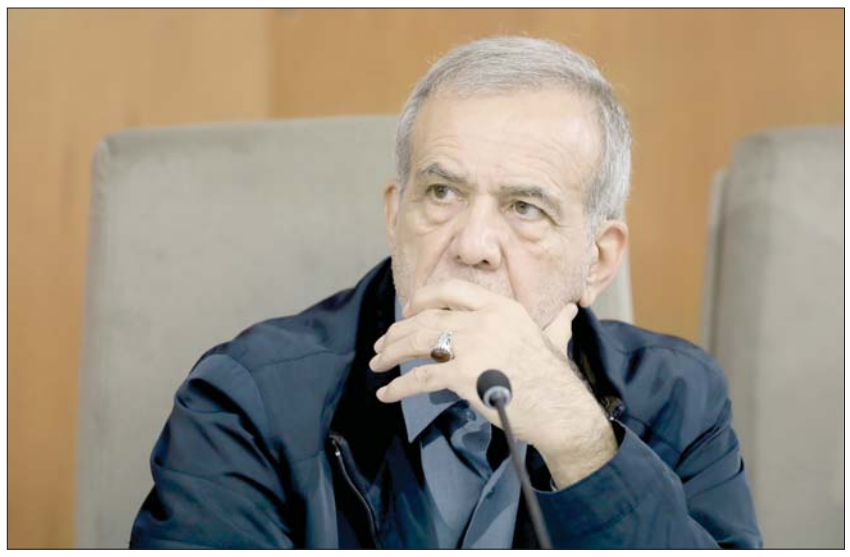

گزارش «شرق» از استعفای زاهد و بحران وفاق در دولت به همراه گفت‌وگوهایی با محمد مهاجری و علی‌اصغر شفیعیان

پاستورِ هزارتکه

عبدالرحمن فتح‌الهی: استعفای فیاض زاهد از شورای اطلاع‌رسانی دولت، در ظاهر یک کناره‌گیری شخصی است، اما در ساختار سیاسی دولت چهاردهم معنایی بسیار مهم‌تر دارد؛ به تعبیر برخی، این جدایی نخستین ترک آشکار در تصویری است که دولت مسعود پزشکیان با عنوان «وفاق» از خود ساخته بود. ماجرا زمانی آغاز شد که انتصاب اسماعیل سقاب‌اصفهانی، یکی از مدیران نزدیک به دولت ابراهیم رئیسی و چهره قدیمی آستان قدس، موجی از اعتراض را در میان حامیان دولت به‌ویژه بدنه اصلاح‌طلب ایجاد کرد؛ انتصابی که بسیاری آن را نه نشانه‌ای از مشارکت سیاسی یا فراگیربودن دولت، بلکه نشانه‌ای از گسست درونی، سردرگمی مدیریتی و نبود نقشه راه در انتصابات دانستند.

فیاض زاهد که از چهره‌های قدیمی فضای اصلاح‌طلبی و از اعضای حقیقی شورای اطلاع‌رسانی دولت بود، در واکنش به این انتصاب، به صراحت نوشت: «اسم این هرچه باشد، وفاق نیست؛ کج‌تابی است» و همین جملات کافی بود تا پرده از بحرانی برداشته شود که مدت‌ها زیر سطح آرام دولت پنهان مانده بود. او در نامه استعفای رسمی خود خطاب به الیاس حضرتی، رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت نیز با لحنی تلخ از اینکه استقلال رأی و هویت حرفه‌ای‌اش در ساختار شورای اطلاع‌رسانی پذیرفته نشده، سخن گفت و اعلام کرد ادامه فعالیتش، نه به نفع او است و نه به صلاح دولت. اما استعفای زاهد تنها یک اقدام فردی نبود؛ آغاز جدالی علنی را در تیم اطلاع‌رسانی دولت رقم زد. علی‌اصغر شفیعیان، مشاور معاونت اطلاع‌رسانی دفتر رئیس‌جمهور، بلافاصله در واکنش، او را به «عدم همراهی با تصمیمات دولت» متهم کرد و نوشت: «شورا باید همدل و هماهنگ با دولت باشد، نه در مقام منتقد انتصابات رئیس‌جمهور». این برخورد میان دو عضو اصلی حلقه اطلاع‌رسانی دولت نشان داد آنچه دولت «وفاق» می‌نامند، در عمل چیزی جز شکاف‌های پنهان و اختلاف‌های هویتی نیست؛ اختلافی که نه‌فقط در بدنه سیاسی دولت، بلکه حتی در سطح نزدیک‌ترین افراد به رئیس‌جمهور نیز رسوخ کرده است.

هم‌زمانی این استعفا با خودکشی فؤاد شمس، روزنامه‌نگار و فعال رسانه‌ای نیز بر بار سیاسی و عاطفی آن افزود و نشان داد بخشی از افکار عمومی، انتصاب مدیران نزدیک به دولت قبلی را نوعی بی‌تفاوتی نسبت به فشارهای اجتماعی‌ای تلقی می‌کنند که خود دولت مدعی است برای کاهش آنها تلاش می‌کند. وقتی زاهد نوشت «در روزی که فؤاد شمس از فشار روزگار خودکشی کرد، مدیر برکشیده رئیسی معاون رئیس‌جمهورمان شد»، درواقع پیامی روشن‌تر از یک استعفای اداری ارسال می‌کند؛ اینکه دولت پزشکیان از افق انتظاری که حامیانش برای آن قائل بودند، فاصله گرفته و این فاصله، شکاف‌های درونی را به بحرانی ساختاری تبدیل کرده است. این استعفا اکنون بدل به نماد فروپاشی تصویری شده که دولت می‌کوشید از خود ارائه دهد؛ تصویری از دولت همدل، دولت فراگیر و دولتی که قرار است اختلاف‌ها را کنار بگذارد و براساس «وفاق» کشور را اداره کند. واقعیت این است که این استعفا نشان داد وفاق حتی در درونی‌ترین حلقه دولت نیز دوام نیاورده است، چه رسد به فضای سیاسی بزرگ‌تر و نیازهای پیچیده کشور در این دوره. چنین استعفایی در این سطح، اگرچه ممکن است از سوی دولت کوچک شمرده شود، اما در سطح سیاسی نشانه‌ای است از اینکه «شعار وفاق» نخستین شکست رسمی خود را تجربه کرده است.

شکست گفتمانی «وفاق»؛ شعاری که هیچ‌گاه تبدیل به زبان سیاست نشد

اکنون با گذشت بیش از ۴۷۰ روز از ورود مسعود پزشکیان به پاستور، تصویر روشن است؛ «وفاق» هرگز نتوانست به گفتمانی سیاسی تبدیل شود و در همان سطحی باقی ماند که در دوران انتخابات شکل گرفته بود؛ شعاری ساده برای بسیج افکار عمومی در برابر دوقطبی‌های فرسوده و هیجان‌زده. در تاریخ جمهوری اسلامی تقریبا همه دولت‌ها حتی اگر در عمل از کفتمان خود فاصله گرفتند، پیش از انتخابات یا در ماه‌های ابتدایی، چارچوبی نظری، مفهومی و اجتماعی ایجاد می‌کردند. دولت سازندگی از ترمیم ویرانی اقتصادی، دولت اصلاحات از توسعه سیاسی و جامعه مدنی، دولت احمدی‌نژاد از عدالت‌محوری، دولت روحانی از اعتدال و عقلانیت و دولت رئیسی از رویکرد تحول‌خواهانه سخن گفتند. هرچند بسیاری از این شعارها در عمل محقق نشد، اما همگی «گفتمان» به معنای علمی بودند؛ مجموعه‌ای از مفاهیم سازمان‌یافته با مرزبندی روشن و جهت‌گیری مشخص. اما دولت پزشکیان از همان آغاز فاقد این زیرساخت بود. شاید فوت نابهنگام مرحوم رئیسی و نیمه‌کاره‌ماندن دولت سیزدهم اساسا اجازه گفتمان‌سازی سیاسی-اجتماعی را از پزشکیان و حامیانش گرفت. اما این موضوع هم توجیهی بر وضعیت غیرقابل قبول امروز دولت چهاردهم نیست؛ چراکه در نهایت «وفاق»، نه منشور داشت، نه چارچوب نظری، نه الگوی سیاست‌گذاری و نه حتی حدود و ثغور مشخص در سطح رفتارهای سیاسی، انتصابات و تصمیم‌سازی. هیچ‌گاه معلوم نشد وفاق یعنی دعوت از همه نیروها یا ترکیب حداقلی از مدیران، یعنی نگاه اجتماعی مشترک یا یک سازوکار مدیریتی جدید، یعنی پرهیز از منازعه یا فقدان تصمیم‌گیری قاطع یا...! این ابهام باعث شد «وفاق» بدل به واژه‌ای توخالی شود؛ واژه‌ای که هرکسی آن را براساس برداشت شخصی خود تفسیر می‌کرد. اصلاح‌طلبان آن را «فرصت چرخش سیاسی» می‌دانستند، اصولگرایان معتقد بودند «وفاق یعنی دوری از رادیکالیسم اصلاح‌طلبانه» و دولت در نهایت این مفهوم را به نوعی «مدارا با همه» تقلیل داد؛ مدارایی که دیر یا زود به بی‌جهتی مطلق انجامید. بیستم دی‌ماه ۱۴۰۳ نیز نتوانست برای دولت نقشی فراتر از تکرار شعار وفاق رقم بزند. در آن روز که محمدجواد ظریف به‌عنوان معاون راهبردی و برخی از چهره‌ها ازجمله محمدرضا جلایی‌پور کوشیدند با طراحی پنل‌ها، همایش‌ها و نشست‌های نمادین، برای این شعار پوششی از نظم مفهومی و ظاهری از گفتمان‌پردازی فراهم کنند؛ گویی می‌خواستند برای دکمه‌ای که هرگز کار نمی‌کرد، کت‌وشلواری رسمی و آراسته بدوزند. اما همان تلاش‌ها نیز نشان داد که وفاق همچنان در همان سطح ابتدایی باقی مانده و نتوانسته است از مرز یک ایده تبلیغاتی عبور کند یا در ساختار دولت به زبانی برای سیاست‌گذاری تبدیل شود. این روز بیش از آنکه آغاز مرحله‌ای تازه باشد، یادآور این حقیقت بود که بدون اراده نظری و بنای نهادی، هیچ پنل یا همایشی قادر نیست روحی در کالبد مفهومی خالی از انسجام بدمد. چون مشکل اصلی آن بود که وفاق از ابتدا فاقد بنیان معرفتی بود. هیچ اتاق فکر یا شورای نظری در دولت شکل نگرفت که بتواند این مفهوم را شرح دهد، آن را تبدیل به سیاست اجرائی کند یا حداقل فهم مشترکی نسبت به آن بسازد. در نتیجه، کابینه و بدنه مدیریتی دولت هرکدام برداشت متفاوتی از وفاق داشتند و این عدم انسجام، بستری شد برای شکل‌گیری «سیستم هزار جزیره» در ساختار دولت؛ وزارتخانه‌ها و نهادها هرکدام با مدیریت افرادی از طیف‌های مختلف و با رویکردهای متفاوت اداره می‌شدند و رئیس‌جمهور عملا در مرکز این شبکه جزیره‌ای قرار داشت بدون آنکه یک روایت یا دستور کار مشترک آنها را به هم پیوند دهد. در چنین شرایطی، حامیان دولت احساس کردند نه‌تنها از اقتدار سیاسی لازم برای تغییر ساختارها خبری نیست، بلکه دولت در بسیاری از سطوح تحت تأثیر مدیرانی است که فاقد همسویی با آرای اجتماعی حامیان دولت هستند. انتصاب مدیران دوره رئیسی، نماد بارز همین سردرگمی بود. درواقع، دولت به‌جای آنکه وفاق را به وحدت‌سازی تبدیل کند، آن را به مجموعه‌ای از مصالحه‌های پراکنده تقلیل داد؛ مصالحه‌هایی که نه اعتماد می‌سازد و نه هویت، بلکه نوعی بی‌جهتی مدیریتی تولید می‌کند که در نهایت حامیان اصلی دولت را سرخورده و مخالفانش را مطمئن می‌کند که این دولت فاقد چارچوب سیاسی است.

به این ترتیب، شعار وفاق شکست خورد؛ نه به این دلیل که جامعه آن را نمی‌پذیرفت، بلکه به این دلیل که دولت نتوانست آن را تبدیل به زبان سیاست و ابزار تصمیم‌گیری کند. وفاق هرگز در سطح ساختار رسمی دولت رسوب نکرد، در کابینه معنا نیافت، در بدنه سیاسی جریان‌های حامی دولت پذیرفته نشد و از همه مهم‌تر، نتوانست به راهنمایی برای تصمیمات مهم تبدیل شود. استعفای زاهد فقط پرده‌ای از نتیجه همین ناکامی است.

بن‌بست وفاق و پیامدهای سیاسی یک شعار بی‌ساختار

اکنون که شکاف‌های درونی دولت آشکار شده و نارضایتی حامیانش به مرحله بیان رسمی رسیده است، باید پرسید پیامد این ناکامی برای ساختار سیاسی کشور چیست؟ نخستین پیامد آن است که «وفاق» دیگر نمی‌تواند نقش حفاظ شبه‌گفتمانی برای دولت ایفا کند. وقتی مفهومی در درونی‌ترین حلقه قدرت شکسته می‌شود، در سطح جامعه عملا بی‌اعتبار می‌شود. مردم نگاهی عمل‌گرا دارند؛ وقتی می‌بینند دولت در یک انتصاب ساده قادر به ایجاد فهم مشترک نیست، وقتی در یک شورا اختلاف به حدی می‌رسد که عضو شورای اطلاع‌رسانی با بیان «شرمنده‌ام» استعفا می‌دهد، چنین جامعه‌ای باور نمی‌کند این دولت بتواند در سطوح کلان اجتماعی وفاق ایجاد کند. دومین پیامد ناکامی وفاق، ایجاد یک ساختار قدرت پراکنده و غیرقابل مدیریت در درون دولت است. وقتی هر وزارتخانه با تیمی از یک طیف سیاسی یا مدیریتی اداره شود و هیچ نقشه واحدی برای هدایت آنها وجود نداشته باشد، دولت از درون به مجموعه‌ای از قدرت‌های کوچک تبدیل می‌شود که هرکدام مسیر خود را می‌روند. نتیجه چنین وضعیتی، کندی تصمیم‌گیری، تضاد در سیاست‌گذاری و ناتوانی در مواجهه با بحران‌های بزرگ خواهد بود. در این ساختار، رئیس‌جمهور نه فرمانده، بلکه هماهنگ‌کننده چندین جزیره مستقل است و این نه با مدیریت مدرن سازگار است و نه با نیازهای پیچیده کشور. سومین پیامد، آسیب‌دیدن رابطه دولت و پایگاه اجتماعی‌اش است. دولت پزشکیان با شعارهایی چون هم‌صدایی، کاهش شکاف‌ها و بازسازی اعتماد عمومی وارد میدان شد. اما وقتی حامیانش می‌بینند انتصابات نه براساس «گردش نخبگان» یا «ترمیم بدنه مدیریتی» بلکه براساس مصالحه‌های پشت پرده و ضرورت‌های روزمره انجام می‌شود، طبیعی است که احساس سرخوردگی کنند. اکنون در میان اصلاح‌طلبان نوعی احساس «فریب‌خوردگی» دیده می‌شود؛ احساسی که می‌گوید دولت نه توانست ساختار مدیریت را تغییر دهد و نه حتی توانست تیم مدیریتی حداقلی مورد انتظار را شکل دهد.

چهارمین پیامد این است که مخالفان دولت اکنون با اعتماد بیشتری استدلال می‌کنند که دولت فاقد قدرت اجرائی و هویت سیاسی است. این گزاره شاید ناعادلانه باشد، اما در میدان سیاست «ادراک» گاهی مهم‌تر از واقعیت است. استعفای زاهد و واکنش‌های درون دولت این ادراک را تقویت کرد که دولت دچار سردرگمی هویتی است و توان ایجاد انسجام ندارد. این امر در ادامه می‌تواند هزینه‌های سیاسی برای دولت ایجاد کند؛ به‌ویژه در موضوعاتی مانند سیاست خارجی، مدیریت بحران‌ها و تعامل با نهادهای فرادولتی. در نهایت، مهم‌ترین پیامد بن‌بست وفاق آن است که دولت فرصت تاریخی خود را برای تبدیل‌شدن به یک گفتمان سیاسی جدید از دست داده است. جامعه ایران در فضایی پرفشار و پرچالش پس از جنگ ۱۲ روزه نیازمند زبانی جدید برای سیاست‌ورزی بود؛ زبانی که بتواند بر شکاف‌های سیاسی و اجتماعی مرهم بگذارد. اما دولت پزشکیان نتوانست این زبان را تولید کند و به جای آن، به مدیریتی روزمره و بی‌جهت فروغلتید. وفاق اگرچه هنوز در سخنان مسئولان شنیده می‌شود، اما در عمل نه‌تنها کمیاب، بلکه عملا ناموجود است. امروز سؤال اصلی این نیست که چرا زاهد استعفا داد؛ سؤال این است که چرا ساختاری که شعارش وفاق بود، نخستین شکاف را در خانه خود تجربه کرد. این پاسخ روشن است؛ وفاق هرگز یک گفتمان نبود، یک شعار بود و شعارها اگر تبدیل به ساختار، نقشه راه و زبان سیاست نشوند، دیر یا زود فرومی‌ریزند. استعفای زاهد نام این فروریختن است؛ نشانه‌ای که می‌گوید عصر «وفاق» پیش از آنکه آغاز شود، به پایان رسیده است.

محمد مهاجری: دولت برای هر انتصاب توضیح شفاف داشته باشد

پیرو نکات یادشده و در گفت‌وگویی که با محمد مهاجری انجام دادیم، او کوشید تصویر روشن‌تری از حاشیه‌های سیاسی روزهای اخیر دولت چهاردهم و مناقشه‌های شکل‌گرفته پیرامون استعفای فیاض زاهد ارائه دهد؛ استعفایی که به‌زعم بسیاری، شکاف‌های پنهان میان بدنه حامیان دولت و واقعیت انتصابات را آشکار کرده است. مهاجری در ابتدای گپ‌وگفتش با «شرق» تأکید کرد که «موضوع استعفای آقای زاهد ارتباطی به مقوله وفاق ندارد. ضمنا انتخاب و به‌کارگیری افراد، آن هم در سطح معاون رئیس‌جمهور با سؤال‌ها و نیز مخالفان و موافقانی همراه باشد». این تحلیلگر سیاسی البته تصریح کرد که «درباره برخی گزاره‌های مطرح‌شده از سوی موافقان انتخابات اخیر پاسخی ندارد، چون اطلاعات مستقیمی ندارد و نمی‌خواهد درباره نیت افراد حکم قطعی بدهد»، اما به تعبیر مهاجری، «وقتی مخالفان یا منتقدان پرسشی درباره انتخاب‌ها و انتصاب‌ها مطرح می‌کنند، دولت موظف است پاسخ روشن بدهد؛ چه پرسش از سوی یک عضو سابق شورا مانند فیاض زاهد باشد، چه از سوی یک استاد دانشگاه یا یک شهروند عادی؛ اینکه اگر این فرد در دولت سیزدهم موفق بوده، کارنامه او کجاست؟». در پاسخ به انتقادات درباره انتصاب برخی چهره‌های دولت قبل، مهاجری بر این مسئله تمرکز داشت که «موضوع اصلی این نیست که فردی از دولت پیشین آمده یا خیر، بلکه این است که دولت باید توضیح دهد این انتخاب چه نسبتی با کارآمدی دارد؟». این فعال حوزه رسانه یادآور شد که «وقتی درباره حوزه حساسی مانند انرژی گفته می‌شود یک مدیر «نه تجربه دارد و نه تخصص»، طبیعی است افکار عمومی مطالبه‌گری کند و دولت نیز باید درباره چرایی این انتصاب‌ها اقناع ایجاد کند». مهاجری افزود که «اگر دولت رئیسی بالاترین میزان واردات بنزین را داشته است، منتقدان حق دارند بپرسند چرا فردی از همان تیم باید در دولت تازه مسئولیت بگیرد و این پرسش‌ها نباید به‌عنوان حمله سیاسی تفسیر شود. دولت هم باید افکار عمومی یا حداقل بدنه حامیان خود را بابت انتخاب‌ها و انتصاب‌هایش اقناع کند». مهاجری در ادامه به ریشه اختلافات اخیر بر سر شعار وفاق ورود کرد و گفت «برداشت طیف مخالف و منتقد و رقیب دولت این بود که وفاق به معنای سهیم‌شدن آنها در قدرت است و نه صرفا کنارگذاشتن دعواها». این تحلیلگر سیاسی تأکید کرد که «به نظر می‌رسد تعریف وفاق در میان بدنه حامیان و تعریف آن در نگاه رئیس‌جمهور متفاوت بوده است؛ پزشکیان بیشتر بر «دور هم باشیم و دعوا نکنیم» مانور می‌دهد، درحالی‌که بخشی از حامیان تصور می‌کردند قرار است ترکیب سیاسی دولت بازآفرینی شود». به تعبیر محمد مهاجری، «ریشه تنش‌های امروز در این است که از «وفاق» تعریفی واحد، شفاف و قابل اتکا ارائه نشد و هر جریان سیاسی پس از انتخابات، برداشت مطلوب خود را جایگزین معنای مشترک آن کرد.

ادامه در صفحه ۳

خبر

نیروی دریایی سپاه، نفتکش متخلف را در جنوب سواحل مکران توقیف کرد

روابط‌عمومی نیروی دریایی سپاه خبر داد: در راستای صیانت از منافع و منابع ملت ایران، نفتکش Talara توسط رزمندگان نیروی دریای سپاه توقیف شد. روابط‌عمومی نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: رزمندگان یگان‌های واکنش سریع نیروی دریایی سپاه جمعه صبح ساعت ۷:۳۰ پس از دستور مقام قضائی مبنی بر توقیف محموله یک فروند نفتکش با نام تجاری Talara با پرچم جزایر مارشال، به رصد تحرکات آن پرداخته و اقدام به رهگیری و توقیف آن کردند. براساس این اطلاعیه، نفتکش حامل ۳۰ هزار تن محموله مواد پتروشیمی و به مقصد سنگاپور در حال حرکت بود که امروز صبح به منظور رسیدگی به تخلفات به لنگرگاه هدایت شد. نیروی دریایی سپاه اعلام کرد این عملیات در راستای وظایف قانونی و به منظور حفظ منافع و منابع ملی جمهوری اسلامی ایران و با دستور مقامات قضائی با موفقیت انجام شد که اطلاع‌رسانی دقیق آن نیازمند بررسی کامل محموله و بازرسی از نفتکش و مستندات آن بوده که این امر با تلاش رزمندگان این نیرو با موفقیت انجام و متخلف‌بودن نفتکش در حمل بار غیرمجاز محرز شد.

رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس:

از ظرفیت‌های توسعه‌ای شرق کشور غفلت شده است

رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی بر توجه ویژه به ظرفیت غفلت‌شده شرق کشور تأکید کرد و افزود: ما با دوگانه تقسیم‌بندی استان‌ها و مناطق مخالف هستیم و به این موضوع ورود نمی‌کنیم، اما ظرفیت‌هایی برای پیشرفت کشور و توسعه در این منطقه داریم و باید از نگاه بالاتری توجه بشود. حجت‌الاسلام نصرالله پژمانفر ۲۴ آبان در جلسه شورای اداری استان کرمان اظهار کرد: کرمان در عرصه فرهنگ، علم، دانش، شجاعت و مقاومت افسران بزرگی ازجمله سردار حاج قاسم سلیمانی تربیت کرده است. وی با اشاره به اینکه به‌عنوان برادران شما در مجلس تلاش داریم برای اجرای قانون در جهت حل مسائل مردم کمک کنیم، افزود: شاید سابقا مقداری نظارت‌های کمیسیون اصل ۹۰ متمرکز بر نظارت‌های پسینی بود و اکنون فرمان حرکت کمیسیون را جابه‌جا و نظارت‌ها را پیشینی کرده‌ایم و با وزارتخانه‌ها و دستگاه‌ها ارتباط برقرار کرده و می‌گوییم چه کار می‌توانیم انجام بدهیم تا کمک شما باشد و از مشکلات جلوگیری کند. پژمانفر گفت: برای کمک به پیشبرد فعالیت‌ها و انتظارات مردم استان به کرمان آمده‌ایم و برای حل مشکلات مطرح‌شده، قطعا اگر لازم باشد در اجرای قانون سخت‌گیری خواهیم کرد و در صورت نیاز کمک می‌کنیم و تصویب قانون انجام خواهیم داد. رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس اظهار کرد: نقش ما در طرح‌ها و لوایح ورود مستقیم نیست، اما در این موضوع بی‌نقش هم نیستیم و سعی داریم از ابزارهای خود در کمک به حل مشکلات استفاده کنیم. وی پیشنهاد داد که جمع‌بندی کل مسائل استان کرمان در حوزه‌های مختلف تا دو هفته آینده به کمیسیون برسد و این فهرست مبنای پیگیری‌ها خواهد بود. پژمانفر بر توجه ویژه به ظرفیت غفلت‌شده شرق کشور تأکید کرد و افزود: ما با دوگانه تقسیم‌بندی استان‌ها و مناطق مخالف هستیم و به این موضوع ورود نمی‌کنیم، اما ظرفیت‌هایی برای پیشرفت کشور و توسعه در این منطقه داریم و باید از نگاه بالاتری توجه بشود. باید بسته پیشنهادی‌ای خدمت مقام معظم رهبری در جهت استفاده از ظرفیت‌های شرق کشور تقدیم کنیم تا در سیاست‌های ابلاغی این موارد را داشته باشیم. این نماینده مجلس اظهار کرد: ظرفیت‌های شمال و جنوب و اتفاقاتی را که باید به سرعت بیفتد، دنبال کنیم و باید کریدور سرخس به چابهار به سرعت ایجاد و مسائل اقتصادی را متمرکز کند. این اقدامات کلان در کنار پیگیری‌هایی که خواهیم داشت و با همدلی‌ها، حتما خبرهای خوشی به مردم خواهد رسید. وی تأکید کرد: همه موظف هستیم مردم را امیدوار کنیم و این منافاتی ندارد که با متخلفان برخورد جدی بشود.